

روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، علوم تربیتی، اخلاق با تمام شکوهش، علوم ارتباطات (که در امر آموزش بسیار اثربخش است، زیرا هر موقعیت آموزشی، قبل از هر چیز یک موقعیت ارتباطی است) و سایر علوم، با پیچیدگی‌های نظام‌های علمی فوق همراه می‌شود (ذاکری، ۱۳۷۲).

بدین ترتیب، بسیاری از مواقع که قصد کار فرهنگی داریم از این امر بسیار مهم غافل نشویم که امر آموزش کثیرالابعاد است و لذا مستلزم آشنایی مری در هر زمان با زمینه‌های مختلف، مانند: روان‌شناسی یادگیری، جامعه‌شناسی گروه‌های خرد، فن بیان و تکنولوژی آموزشی می‌باشد.

اشاره به علوم مختلف را از این جهت ضروری می‌دانم که توجه خوانندگان گرامی را بیش از پیش به پیچیدگی امر آموزش جلب کنم و با توجه به تجربیات نسبتاً طولانی خود در زمینه آموزش تأکید کنم: ساده‌اندیشی است که تصور شود هر کس می‌تواند در امر خطیر آموزش موفق شود، چرا که اگر توفیق را از وفق بدانیم، باید به این باور برسیم که وفق چه چیزی با چیز دیگر توفیق است.

نگارنده، توفیق را از وفق عمل با تکلیف یا وفق عمل با علاقه و شور و شوق در نظر می‌گیرد و اضافه می‌کند که موفق کسی نیست که خیلی زیاد بداند، بلکه کسی است که همان چیزی را که می‌داند، صمیمانه و با اخلاق عمل می‌کند و از توسعه دادن به دامنه تکالیف خود نه تنها احساس بدبختی نمی‌کند، بلکه به وجد می‌آید (ذاکری، ۱۳۷۲). چرا که کافی نیست مخاطب بداند، بلکه باید با او همراه شد تا بخواند و آن‌گاه بتواند (بداند، بخواند و بتواند، ساده‌ترین مدل آموزشی است).

پیوند آموزش با زندگی

قبل از ادامه بحث تحلیل کار فرهنگی، لازم است اشاره شود که بشر امروز از خواب چندین هزار ساله بیدار شده، دیگر چون گذشته نمی‌خواهد به مسائل زندگی خود به نسبت معکوس اهمیت دهد. به قول هربرت اسپنسر، خطای بشر تا به حال این بوده است که به امور مهم اهمیت نداد، اما برای امور کم‌اهمیت، اهمیت قائل می‌شود. بشر امروز در صدد است قدر لحظه‌لحظه زندگی خود را بداند، به خاطر آینده‌ای مهم زندگی خود را فنا نکند و به ندای

در جهان بسیار پیچیده کنونی که علاوه بر بحران تمدنی با بحران معرفتی نیز مواجه است، هرگاه به مسئله‌ای برخورد می‌کنیم که نمی‌توان آن را به سادگی حل کرد، به کار فرهنگی متوسل می‌شویم. هدف از انجام کار فرهنگی، در واقع چیزی جز آموزش نیست، زیرا عالم بشری به این نتیجه مهم رسیده است که در موارد بسیار، ما مشکل ساختنی داریم و اگر بتوانیم دانش افراد را با توجه به آخرین یافته‌های علمی و ابزار و روش مناسب افزایش دهیم، آن‌ها از بینشی بهره‌مند می‌شوند که می‌توانند از عهده حل مسائل برآیند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید در کار فرهنگی، که به سادگی بر زبان جاری می‌شود، پیچیدگی‌هایی از جمله پیچیدگی‌های امر آموزش نهفته است. در واقع راه حلی که انسان در حال حاضر در اختیار دارد، راه‌حلی بسیار پیچیده است، چرا که آموزش، علمی میان رشته‌ای است و به سبب سروکار داشتن با علوم مختلف انسانی، همچون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی،

محمد صادق ذاکری

گروه پژوهشی

جامعه‌شناسی خانواده

آسمانی که از او می‌خواهد نه خوفی از آینده داشته باشد و نه حسرتی بر گذشته، گوش فرا می‌دهد. از این‌رو، همواره امور زندگی خود را نقد هوشمندانه می‌کند و با لئون تولستوی همراه می‌شود که می‌فرماید اساسی‌ترین و سخت‌ترین مسئله، دوست داشتن زندگی است، دوست داشتن زندگی حتی وقتی که رنج می‌بریم، چرا که زندگی همه چیز است... و تا آن جا پیش می‌رود که دوست داشتن زندگی را معادل دوست داشتن خداوند تلقی می‌کند.

بدین ترتیب اگر اصل را خود زندگی بگیریم و به هر چیزی که از جنس زندگی است بیندیشیم و به هر چیزی که از جنس زندگی نیست، بیندیشیم، از زندگی بیش‌تر لذت خواهیم برد و یادگیری را حیات انسانی تلقی خواهیم کرد و درصدد آموختن مسائلی خواهیم بود که به درد زندگی ما بخورد.

حال اگر عالمانه سؤال بفرمایید که چه کسانی باید در نظام آموزشی جهان تحول ایجاد کنند تا آموزش‌های رایج بیش‌تر با زندگی پیوند بخورد، در پاسخ باید گفت که حیات اجتماعی انسان، در یک نگاه پارسونزی، دارای چهار حوزه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و این کار، کار حوزه فرهنگ است.

کار اصلی حوزه فرهنگ

کار اصلی حوزه فرهنگ تولید اندیشه، خردورزی و سمبل‌سازی برای رسیدن به وفاق و فهم مشترک امور است و اگر ما در خصوص مسائل جامعه خود به فهم مشترک نمی‌رسیم، علت آن این است که به یافته‌های جدید علوم تربیتی بی توجه بوده‌ایم. در نظریات جدید تعلیم و تربیت بر این نکته تأکید می‌شود که دانش ساختنی است و به هیچ وجه انتقال دادنی نیست. از این‌رو، در دنیایی که حجم دانش‌ها به سرعت اضافه می‌شود، وظیفه اصلی مربیان این است که وابستگی فراگیران را به خود قطع کنند و به جای آن شور و شوق یادگیری را در آنان به وجود آورند.

رعایت چند نکته در زمان اجرای امر آموزش

در مقدمه به تجربیات نسبتاً طولانی خود در زمینه آموزش اشاره کردم، در این قسمت حاصل آن‌ها را در قالب چند جمله تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنم:

- ۱- هر موقعیت آموزشی، یک موقعیت ارتباطی است و تازمانی که با مخاطبان ارتباطی شایسته برقرار نشود، هر نوع آموزش و در نتیجه هر نوع کار فرهنگی، بسیار کم‌اثر و ناپایدار خواهد شد.
- ۲- هر دانش سازمان یافته‌ای را که قصد داریم با مخاطبان خود در میان بگذاریم، با توجه به احساسات، عواطف و رفتار مخاطب، برابر گرایانه برای خود او بخواهیم و نه مالکانه برای

خودمان و هم‌چنین با توجه به ویژگی‌های انسان سالم از جمله هیجان دوستی او، تا جایی که امکان دارد بار عاطفی و هیجانی لازم را به دانش سازمان یافته بیفزاییم تا جذابیتی مناسب برای مخاطب داشته باشد.

۳- با توجه به اولین درس روان‌شناسی که همان توجه به فردیت و تفاوت‌های فردی است، یادمان باشد که هر کدام از مخاطبان ما معجزه هستی است و یگانه و یکتای روزگار. اگر از این امر مهم غافل شویم، امر بسیار پیچیده آموزش را پیچیده‌تر کرده‌ایم.

۴- این که چه چیز یاد می‌دهیم مهم است، اما به نظر نگارنده چگونه آموزش دادن مهم‌تر است. به بیان دیگر، دیدگاه فرایندی را در امر بسیار پیچیده آموزش فراموش نکنیم و از آموزش دوستانه غافل نشویم. به تعبیر ارسطو: اگر می‌پرسید چگونه باید آموزش داد، می‌گویم چگونه باید دوست شد. «آموزش خوب است، دوست شدن بهتر است»، چرا که دوستی با توجه به پیچیدگی‌های فرهنگی جامعه کهن ما معجزه می‌کند و اگر ما در دل هر کسی و با هر شیوه‌ای راه پیدا نکنیم، به احترام همان دوستی، دانسته‌ها به عمل تبدیل می‌شود، چرا که اگر حاصل آموزش این باشد که مطالبی به ذهن کسی وارد شود اما تغییر رفتاری مطلوب را به دنبال نداشته باشد، در واقع آموزش درستی صورت نگرفته است.

سخن آخر

مدیران نیز نباید از نکته چهارم در سازمان‌های اجرایی غافل شوند، چرا که اجرای موفق تصمیمات مدیریت نیاز به سازمان‌دهی منابع داخلی دارد و در غیر این صورت انسجام درونی حاصل نمی‌شود. زمانی سازمان منسجم خواهیم داشت که همه کارکنان سازمان، ارتباطات بسیار صمیمانه و دوستانه‌ای داشته باشند و در انجام کارها عاشقانه از یکدیگر سبقت بگیرند. در حال حاضر در اکثر سازمان‌های اجرایی نه تنها با چنین حالت خشنودکننده‌ای مواجه نیستیم، بلکه در نهادهایی همچون خانواده که پس از امر ازدواج تشکیل می‌شود، در اغلب موارد، بین زن و شوهر و فرزندان دوستی اثر بخشی به وجود نمی‌آید تا افراد خانواده از هم یاد بگیرند، حتی در برخی مواقع آن چنان تنش و درگیری در خانواده‌ها روزافزون شده است که تأخیر در ازدواج را پدیده‌ای قابل تأمل ساخته است.

منابع

- ذکری، محمد صادق (۱۳۷۲) کلیاتی از آموزش بهداشت، تهران: انتشارات حرف بول.

- Werner, David & Bower, Bill. Helping Health Workers Learn. Sixth Printed. Hesperian Foundation, 1989.